آینه

**اطلاعات**

**یادداشت: «از گنبدآهنین تا مشت آهنین در غزه!»؛ ابوالقاسم قاسم‌زاده**

آتش‌بس سه‌روزه در غزه برقرار شده است، اما هنوز معلوم نیست ادامه خواهد داشت یا تبادل آتش از سرگرفته خواهد شد... آنچه در یک ماه گذشته در غزه انجام گرفت و آنچه به جای مانده است، تنها شکست و پیروزی «حماس» یا رژیم صهیونیستی نیست، یک فاجعه بزرگ انسانی و سقوط «اخلاق» از نگاه جامعه ملل است که بشریت امروز شرمسار از آن است... آمریکا برای اسراییل تنها «گنبد آهنین» تدارک ندیده است، بلکه واقعه غزه نشان داد که آمریکا از رژیمی که با دو ویژگی تاریخی بنا نهاده شده است، یکی نژادپرستی (صهیونیسم) و دیگر، رعب تروریستی، مشت آهنین ساخته و پرداخته است تا هر کجا که خواست کشتار کند، ویران سازد و نسل‌کشی به راه اندازد. از یادمان نرفته که در طرح و اجرای تحریم‌ها دولت آمریکا اصلی‌ترین بهانه‌اش این بوده است که به جمهوری اسلامی ایران «اعتماد» ندارد که مواضع بین‌المللی را رعایت می‌کند. چنین کشور و دولتی که خود را تابع قوانین بین‌المللی نمی‌داند، نباید سلاح هسته‌ای داشته باشد! اسراییل در غزه کدام قاعده بین‌المللی را رعایت کرد؟ آیا مجوز حمله و بمباران زنان و کودکان را از سازمان ملل گرفته بود؟ «نتانیاهو» حتی گوش به انگلیس و آمریکا نیز نداد و خود را مجاز دانست تا هرگونه جنایتی را در غزه انجام دهد.

**اعتماد**

**یادداشت: «گرفتاری آمریکا در باتلاق خاورمیانه»؛ نصرت‌الله تاجیک**

باراک اوباما به بنیامین نتانیاهو اطمینان داده که دفاع از کشور، حق صهیونیست‌ها است و از او خواسته در حمله به شیوه‌ای عمل کند که مرگ‌ومیر غیرنظامیان در غزه را به حداقل برساند! چنین توصیه‌هایی که تاکنون اینچنین عریان و آشکار در حمایت از رژیم صهیونیستی به صورت علنی مطرح نشده بود دست صهیونیست‌ها را برای هر جنایتی باز گذاشت. ولی هم باید افکار عمومی جهان عواقب هرگونه اقدام صهیونیست‌ها در غزه را به حساب آمریکا بگذارد و هم آمریکا هم‌اکنون با برخوردی که صهیونیست‌ها با وزیر خارجه آمریکا داشته که حتی تاب تحمل یک کلام انتقادی تلویحی او را در زمینه میزان خسارات انسانی و مخصوصا کودکان نداشته و وی را دلال حماس نامیده‌اند متوجه اشتباه خود از گره زدن امنیت این رژیم به منافع ملی و امنیتی خود پی برده باشند.

**کیهان**

**سرمقاله: «محاسباتی که به هم ریخت»؛ جعفر بلوری**

امروز موعد آتش‌بس ۷۲ساعته بین حماس و رژیم صهیونیستی به پایان می‌رسد... ممکن است جنگ از امروز مجددا آغاز شود، شاید هم طرفین روی آتش‌بسی طولانی‌تر و حتی دایم به توافق برسند... حماس اما این‌بار، باید این محاسبات را به هم می‌ریخت. یعنی برای نخستین بار به صهیونیست‌ها نشان می‌داد که آغازکننده جنگ لزوما پایان‌دهنده آن نیست. راز دست و پا زدن‌های غرب و صهیونیست‌ها برای رسیدن به یک آتش‌بس دایم را نیز در همین‌جا باید جست‌وجو کرد. حماس این‌بار آتش‌بس تحمیلی را نپذیرفت. رفع محاصره غزه تنها یکی از شروط حماس برای پذیرش آتش‌بس است و این یعنی یک دستاورد بزرگ برای فلسطین. البته این به هم‌ریختگی محاسبات دلیل مهم دیگری هم دارد که باید بیرون از غزه یعنی در جمهوری اسلامی ایران به جست‌وجوی آن پرداخت. موضع‌گیری اخیر رهبر معظم‌انقلاب و تاکید ایشان به مسلح شدن فلسطینیان ساکن کرانه باختری، برای صهیونیست‌ها آنقدر ترسناک هست که برای آتش‌بس چنین تقلا کنند

**وطن امروز**

**سرمقاله: «مشروعیت‌بخشی هاشمی به تندروها»؛ حسین بابازاده‌مقدم**

هاشمی با گذشت چند ماه از پایان یافتن فتنه ۸۸ و اوج گرفتن ناامیدی‌ها از زمینگیر کردن نظام، به چندین تاکتیک برای خروج از بن‌بست انزوا و طرد روی آورد که یکی از مهم‌ترین این تاکتیک‌ها «تعامل با اقشار» به شمار می‌آید اما نکته مهم در دیدارهای تازه‌ای است که اعضای دفترش برای او با اقشار ترتیب می‌دهند. در دیدارهای اخیر وی با عناصری از جریان فتنه من‌جمله یک آقازاده تیتر یک بی‌بی‌سی دیدار داشته و در آخرین حرکت نیز به گفت‌وگو با مولوی عبدالحمید اسماعیل‌زهی پرداخته است؛ شخصیتی که بر عمل و شیوه او نقدهای فراوانی وارد است و عملا یکی از اشخاصی است که موجبات مسایل میان شیعه و سنی در زاهدان را فراهم آورده... موضوع ارتباط هاشمی با عبدالحمید مرتبط است با دیدار یونسی از زاهدان و حذف حضور وزیر اطلاعات از اعضای کابینه برای بازدید از این منطقه؛ نماد و نشانه‌ای از اینکه دولت و جریان نزدیک به هاشمی در کابینه حضور تفکر وزارت اطلاعات و رویکرد امنیتی درباره سیستان و بلوچستان را به رسمیت نمی‌شناسند... ظاهرا گذشت زمان و انبوهی از اشتباه‌های گذشته موجب شده هاشمی از این سوی بام افتاده و از نگرانی تمام شدن زمان‌های باقیمانده وادار به انجام واکنش‌ها و اتخاذ تصمیم‌هایی شود که بی‌شک نه منطبق بر امنیت ملی است و نه منطبق بر ضروریات دفاع از مکتب شیعه و حفظ اتحاد شیعه و سنی، چرا که حفظ اتحاد شیعه و سنی در کشور معادل نیست با حمایت از یک شخصیت نزدیک به دولت سعودی؛ این را البته آقای هاشمی بهتر از دیگران می‌داند.

نگاه

## پرسش از پاراگراف حذف‌شده

آمنه شیرافکن

محمدرضا تابش، سرآسیمه از صحن بیرون زد، با صدای بلند می‌گفت پاراگراف مهمی از گزارش حذف شده، «مهدی دواتگری» هم هفته آخر پیش از نهایی‌کردن گزارش راهی بیمارستان شده بود و از پاراگراف حذف‌شده خبر نداشت اما با این حال گزارش را کامل به کمیسیون تحویل داده بود و گویا برخی نمایندگان به بخش‌هایی از این گزارش اعتراض داشته و گفته بودند، گزارش باید مورد بازنگری قرار گیرد. حکم نهایی قاتل «ستار بهشتی» اعتراض خانواده و وکیل او را به‌دنبال داشته، مادرش بی‌قرار است و وکیلش معترض. هیچ‌کدام قتل شبه‌عمد را قبول ندارند و حتی در ذهن هر دونفر خاطره روز قرائت گزارش مرگ ستار در بهارستان و حذف آن پاراگراف معروف نقش بسته است. شاید به گفته «علی مطهری» کار از کار گذشته و حکم نهایی قضایی صادر شده و حالا نتوان برای حکم قاتل ستار کاری کرد، شاید فرصت آن رسیده تا افکارعمومی بداند چه خطوط و کلماتی از گزارش ستار حذف شد و چه افراد و نمایندگانی بر این امر تاکید داشتند؟ تا جایی که خاطرم هست، تابش همان روز در مجلس - نزدیک ۲۰ماه پیش- تاکید داشت که پاراگراف حذف‌شده مربوط به تشریح علت مرگ و تعلل و خطاهای صورت‌گرفته بوده و مهدی دواتگری، مسوول تدوین گزارش هم می‌گفت که حذفیات صورت‌گرفته شامل حذف اقرار متهمان در این پرونده - مربوط به افسران بازداشت‌شده- است. علاوه بر حذف چند پاراگراف تعیین‌کننده از گزارش، یک بند در نتیجه‌گیری گزارش و بندهای ۵ و ۶ حذف شده و در بخش پیشنهادها یک مورد اضافه شده است. البته همه ماجرا از آنجایی شروع شد که اعضای کمیسیون امنیت ملی، در زمان مقرر، گزارش مرگ ستار بهشتی را قرائت نکردند و حالا به باور تابش، بخش تاثیرگذاری از گزارش حذف شده است. مهدی سنایی، نماینده عضو کمیسیون امنیت مجلس که حالا سفیر ایران در روسیه شده هم آن روزها گفته بود: «مجلس در پیگیری پرونده ستار بهشتی دست‌به‌عصا حرکت کرده، هم با تاخیر نسبت به قوه‌قضاییه حرکت کرده و هم اینکه نسخه نهایی گزارش به تایید کمیسیون امنیت نرسیده.» «علی مطهری» بعدتر وزیر کشور را به صحن علنی مجلس کشاند و از او هم درباره پاراگراف حذف‌شده پرسید و هم قرائت نامه ستار بهشتی به رییس اندرزگاه درباره توهین و ضرب‌وشتم و گلایه از بازجو. هیچ‌کدام از اتفاق‌ها نیفتاد، وزیر کشور آن‌روز از مطهری خواست منتظر رای نهایی دادگاه باشد، بالاخره نزدیک به دوسال از مرگ وبلاگ‌نویس جوان گذشت و نتیجه دادگاه به دست خانواده ستار رسید، غم چهره مادر ستار را پوشانده، دلش به حکم رضا نیست. وکیلش زیر بار مسایل نمی‌رود. علی مطهری که همیشه پیگیر ماجرا بوده تاکید دارد که حکم قضایی نهایی صادر شده و حالا دیگر نمی‌شود کاری کرد. شاید تنها کار باقیمانده، تامل درباره همان پاراگراف حذف‌شده باشد، اینکه چطور گروهی از نمایندگان به حذف پاراگرافی از گزارش اقدام کرده‌اند که این‌همه حاشیه به‌دنبال داشته؟ سوال‌ها فراوان است و پاسخ تنها در شرایطی محتمل می‌شود که به همان روز قرائت گزارش مرگ بازگردیم؛ به همان شلوغی صحن، به همان دادوبیدادها، به اینکه چه شد، چه کلماتی از گزارش حذف شد؟ چرا هیچ نماینده‌ای به‌صراحت از جزییات حذف‌شده نگفت؟

### مادر ستار بهشتی در گفت‌وگو با «شرق»

# می‌گویند دلیل مرگ «ستار» نامشخص است

مهدی قدیمی

**شرق:** اعلام حکم نهایی بازجویی که در ماجرای مرگ ستار بهشتی مقصر دانسته شده بود، با واکنش خانواده «ستار» همراه شد. پس از آنکه روز چهارشنبه حکم نهایی اکبر تقی‌زاده، مامور پلیس فتا و متهم اصلی پرونده قتل ستار بهشتی منتشر و مشخص شد که مجازات او سه‌سال حبس، ۷۴ضربه شلاق و البته دوسال اعزام به برازجان خواهد بود، سخن مادر ستار درباره قبول نداشتن این رای به سرعت در فضای مجازی انتشار یافت. اظهاراتی که وجه مشترک همه آنها، اعتراض خانواده به اتهام «قتل‌شبه‌عمد» بود اما برای شنیدن سخنانی بیش از این، تنها راه، دیدار با گوهر عشقی، مادر ستار بود.

ظهر روز جمعه وقتی زنگ خانه گوهر عشقی را یک‌بار زدم و جوابی نیامد، سراغ او را از همسایه‌ها گرفتم و بلافاصله راه امامزاده محمدتقی را نشانم دادند. می‌گویند همیشه بر سر مزار ستار می‌رود. راهی شدم و وقتی به امامزاده کوچک واقع در انتهای رباط‌قدیم رسیدم، از مرد افغانی‌الاصلی که به امور قبرستان کوچک امامزاده رسیدگی می‌کرد، سراغ مادر ستار را گرفتم. گفت: «از صبح اینجا بود، چند دقیقه قبل رفت.» و حالا دوباره راهی خانه می‌شوم؛ همان در کوچک انتهای بن‌بست که بر سردر آن عکس ستار بهشتی نصب شده است. مادرش در را باز می‌کند، هنوز سیاهپوش است. می‌گوید تازه از راه رسیده‌ام و دعوت می‌کند وارد خانه شوم. خانه‌ای که همه مساحتش با دو فرش کوچک پر شده بود، می‌گوید تا قبل از کشته‌شدن ستار، خانه اینطور نبود. اینجا فقط موکت داشتیم و همان پارچه سفیدی که کنار میز لوازم ستار روی زمین است، جایی بود که ستار قبل از بازداشت روی آن نشسته بود و من هم در همان حالت نگهش داشته‌ام. می‌گوید بعد از رفتن ستار، دامادش کمی به اوضاع خانه رسیدگی کرده تا برای پذیرایی از «میهمانان ستار» مرتب‌تر باشد. فرش‌ها را هم چند دانشجو به خانه آورده‌اند.

**ما سیاسی نیستیم**

از حکم صادرشده می‌پرسم، می‌گوید چهارشنبه این حکم را برای ما آوردند و گفته‌اند که قطعی است. البته قبل از این اگر هم حکم اولیه‌ای صادرشده به ما نداده بودند ولی هم حکم اولیه و هم این حکم قطعی را قابل‌قبول نمی‌داند و توضیح می‌دهد: «وقتی خانم دکتر مبارکی در گزارش پزشکی‌قانونی که برای دکتر ضیایی نوشته و در پرونده هم موجود است، نوشته که ستار از پنج ناحیه، از جمله کبد و کلیه و مخچه، دچار خونریزی بر اثر ضربه شده، چطور ممکن است این قتل «شبه عمد» باشد؟» می‌پرسم این نامه را دیده‌ای؟ می‌گوید: «خانم پورفاضل که وکیل ماست همه اینها را دارد و به ما هم نشان داده است.» به اینجا که می‌رسد، انگار می‌خواهد حرف‌های دیگری بزند. بحث پرونده را رها می‌کند و بی‌مقدمه می‌گوید: «ببین پسرم، ما اصلا سیاسی نیستیم. پسر من گوشه همین اتاق نشسته بود که آمدند بردندش. من می‌خواهم مادر و پسری با هم حرف بزنیم. اگر پسر من جاسوس بود و به جایی وابسته بود، هر روز سر چهارراه نمی‌ایستاد تا یک نفر برای کارگری ببردش. اگر می‌خواست از کسی حرف‌شنوی داشته باشد و برای منافع کسی کار سیاسی کند که وضع زندگی ما این نبود.»

عکس: شرق

هیچ‌کدام از این عوامل باعث مرگ پسرم نشده، پس لااقل به ما بگویید که دلیل مرگ ستار چه بوده است؟ جوابشان این بود که این مورد از موارد نادری است که علت آن مشخص نیست.» می‌گوید ما اصلا اتهام قتل «شبه‌عمد» را قبول نداشتیم و این را در نامه‌ای به دادگاه اعلام کردیم. ما گفتیم از شکایت خود انصراف نمی‌دهیم. خود آقای شهریاری که بازپرس پرونده شکایت ما بود، می‌گفت اگر همه اتهامات ستار ثابت می‌شد نهایتا چند سال زندان داشت. گفتم لااقل کسانی را که آن شب در اوین ستار را دیده‌اند بیاورید و بپرسید که چرا ستار بدنش آسیب دیده بود. و حالا انگار دوباره فرصتی یافته تا حرف‌های دلش را بزند: «ما که دلمان نمی‌آید یک مورچه را بکشیم. اگر از همان روز اول می‌آمدند و می‌گفتند عذر می‌خواهیم، مامور ما اشتباه کرده، حالا این شما و این مامور ما، به خدا ما اهل این نبودیم که بخواهیم کسی را اعدام کنیم.»

درباره برخوردهایی که باعث رنجش خاطرش شده، سوال می‌کنم و می‌گوید: «یک هفته بعد از اینکه آقا ستار را بردند، آقایی به نام نجفی آمد و از همسایه‌ها درباره پسرم تحقیق کرد که آیا اهل خلاف بوده یانه؟ همه هم گفته بودند پسر خوب و سالمی بوده و در محل، روی اسمش قسم می‌خوردند. همسایه‌ها فکر کرده بودند قرار است ستار آزاد شود. اینجا همه خانه‌ها قولنامه‌ای است و همسایه‌ها گفته بودند که ما سند نداریم اما همین بنچاق خانه‌هایمان را می‌گذاریم که ستار را آزاد کنید. آن آقا بعدش به در خانه ما آمد و گفت می‌خواهیم ستار را آزاد کنیم، بگویید یکی از مردان خانواده‌تان بیاید. گفتم خودم می‌آیم، گفت نه کارش زیاد است، باید یک مرد باشد. من هم به دامادم گفتم و قرار شد برود.»

**از «اشتون» تا نماینده «رباط‌کریم»**

از رفتار مسوولان می‌پرسم و می‌گوید: «تا زمان دولت قبلی که خبری نبود؛ دولت هم که عوض شد باز چیزی برای ما تغییر نکرد. اما من همیشه گفته‌ام که از آقای احمد توکلی ممنونم، چون در مجلس موضوع ستار را مطرح کرد. از آقای علی مطهری هم همیشه تشکر کرده‌ام؛ چون همیشه به ما توجه داشت، از ما در دفتر خودش پذیرایی کرد و ماجرای ستار را هم پیگیری و حتی وزیر کشور را هم به مجلس احضار کرد تا توضیح بدهد. اما بقیه کاری به ما نداشتند. من متاسفم که حتی نماینده شهرمان را در همه این ۲۰ماه، یک‌بار هم ندیده‌ام. من اصلا انتظاری ندارم، ولی وقتی می‌بینم خانم «اشتون» از آن طرف دنیا آمد، من را دعوت کرد و حرف‌هایم را شنید، اما نماینده شهرمان حتی یک‌بار هم به ما سر نزده است. بالاخره ستار اهل همین شهر بوده و لااقل همه می‌دانند که با او بدرفتاری شده، اما متاسفانه اصلا اهمیت ندادند.» دیگر حرفی نمانده که درباره‌اش صحبت کنیم. می‌پرسم نکته دیگری مانده که بخواهی بگویی؟ و حرف آخر مادر ستار این است: «شاید به نظر اینها پرونده تمام شده باشد؛ اما از نظر خانواده ستار این پرونده تا زمانی‌که در یک دادگاه علنی با همه اسناد و مدارک و اتهامات موجود بررسی شود، همچنان باز است.»

**دنبال «قصاص» نبودیم، اما این قتل «شبه‌عمد» نیست**

از اعتراضش به حکم صادره می‌پرسم و دوباره شروع می‌کند به توضیح‌دادن: «ما گفتیم اگر آن‌طور که شما می‌گویید

### حکم پرونده «وبلاگ‌نویس» مقتول صادر شد

## ۳ سال حبس برای قاتل ستار بهشتی

**ایسنا:** قاتل ستار بهشتی به سه‌سال حبس، دوسال اقامت اجباری و ۷۴ضربه شلاق محکوم شد. «گیتی پورفاضل» وکیل مدافع اولیای دم ستار بهشتی، با اعلام این خبر گفت: «دادنامه صادر شده از سوی شعبه ۱۴ تجدیدنظر استان تهران در این‌باره به مادر ستار بهشتی ابلاغ شده است و بر اساس آن قاتل ستار بهشتی به سه‌سال حبس تعزیری، دوسال اقامت اجباری در نقطه معین و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده است.» پورفاضل با نامتناسب‌دانستن مجازات مذکور برای قاتل ستار بهشتی، گفت: «درحالی‌که در این کشور برای روزنامه‌نگاران، مجازات شش سال حبس در نظر گرفته می‌شود، صدور حکم سه‌سال حبس برای یک قاتل جای تعجب دارد. براساس حکم صادره، قاتل ستار بهشتی به اتهام ایراد ضرب‌وجرح عمدی و آزارواذیت، موضوع ماده ۵۷۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ به سه‌سال حبس تعزیری و همچنین به موجب ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به دوسال اقامت اجباری در برازجان محکوم شده است.»

او در همین زمینه توضیح داد: «دادگاه رسیدگی‌کننده همچنین با استناد به ماده ۶۰۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، قاتل ستار بهشتی را به اتهام توهین و فحاشی به ۷۴ ضربه شلاق محکوم کرده است. با توجه به اینکه اولیای دم ستار بهشتی معتقد بودند قتل فرزندشان از سوی مامور پلیس «فتا» از نوع عمدی بوده است، از پیگیری پرونده با اتهام قتل شبه‌عمد و به‌تبع آن از دریافت دیه؛ انصراف دادند.» ستار بهشتی کارگر وبلاگ‌نویسی بود که در آبان ۹۱ در بازداشتگاه پلیس «فتا» کشته شد و پس از آن پرونده‌ای دراین‌زمینه در شعبه یک بازپرسی دادسرای امور جنایی تهران باز شد. این پرونده پس از کش‌وقوس‌های فراوان منجر به صدور کیفرخواست با اتهام قتل شبه‌عمد برای یکی از ماموران پلیس فتا شد. اولیای دم ستار بهشتی به این موضوع اعتراض کردند و پرونده برای اظهارنظر به دادگاه عمومی ارجاع شد و این مرجع در نهایت، نظر دادستانی مبنی بر شبه‌عمدبودن قتل ستار بهشتی را تایید کرد. با رد اعتراض اولیای دم ستار بهشتی به کیفرخواست و ارجاع پرونده به شعبه ۱۰۵۷ دادگاه عمومی، این شعبه ۱۹ فروردین ۹۳ تشکیل جلسه داد و به اتهام قتل شبه‌عمد ستار بهشتی بدون حضور شکات رسیدگی کرد. پس از صدور حکم از سوی شعبه ۱۰۵۷ دادگاه عمومی، محکوم‌علیه پرونده به رای صادره اعتراض کرد و پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان تهران رفت و درنهایت شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان، حکم سه‌سال حبس، دوسال اقامت اجباری در نقطه معین و ۷۴ ضربه شلاق را برای قاتل ستار بهشتی تایید کرد.

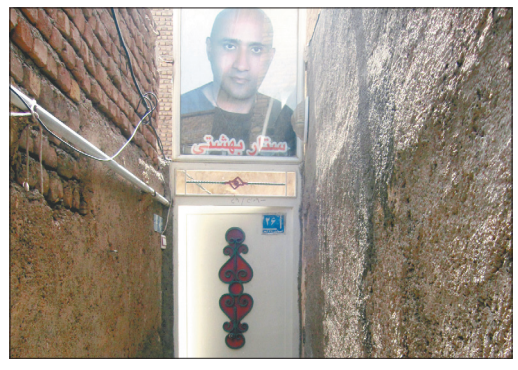

## بخشی از لایحه اعتراض وکیل ستار بهشتی به «کیفرخواست»

گیتی پورفاضل، وکیل‌مدافع خانواده ستار بهشتی، پس از اعلام حکم نهایی و قطعی متهم پرونده، در گفت‌وگو با «شرق» درباره این پرونده گفت: «شکایت خانواده آقای ستار بهشتی توسط من در نخستین روز آذرماه ۱۳۹۱ در شعبه اول بازپرسی جنایی مطرح شد که منجر به برکناری مسوول بالای پلیس «فتا» شد.» وکیل خانواده ستار بهشتی در ادامه و در شرح دلایل اعتراض به دادگاه نیز گفت: «روند تحقیقات نشانگر این بود که آقای اکبر تقی‌زاده هنگام بازجویی برای گرفتن اقرار، غیرقانونی متوسل به ضرب‌وشتم شادروان ستار بهشتی شده و در این راستا به واسطه ضربه‌های واردکرده به پیکر او سبب خونریزی کلیه و کبد و پشت پروانه مغز و ریه شده که به‌دلیل نرسیدن اکسیژن به سلول‌های تخریب‌شده، مرگ اتفاق افتاده است. این موضوع در گزارش خانم دکتر مبارکی به رییس تالار تشریح پزشکی‌قانونی به‌طور کامل منعکس است. من نیز در لایحه اعتراض به کیفرخواست موضوع را به‌طور کامل شکافته‌ام و به‌طور کامل تشریح کرده‌ام.» پورفاضل همچنین پس از این سخنان، متن کامل لایحه اعتراض به کیفرخواست را که در زمان اعلام آغاز رسیدگی به پرونده به دادگاه تسلیم شده، در اختیار «شرق» قرار داد که در مقدمه آن آمده است: «برگ‌های شماره ۱۴۲ -۱۳۵ پرونده به‌طور کامل نشان می‌دهد که ستار را وقتی صدا می‌زنند تا دوباره تحویل پلیس فتا شود از هراسی که در دلش انداخته بوده‌اند رنگ رخسارش می‌پرد و خودش را می‌بازد و حالش مانند کسی بوده که به‌سوی چوبه دارش می‌برند (شهادت شهود پرونده). کلیه کارهایی که درخصوص ستار بهشتی از سوی پلیس فتا صورت پذیرفته، عمدی بوده است زیرا هر فرد که مامور دولت است پیش از اقدام به هرکاری با توجه به شرح وظایفی که در آن سازمان یا ارگان برایش تعیین شده است، فعلی به‌عمل می‌آورد زیرا می‌داند اگر خارج از مسوولیتی که به عهده دارد عملی انجام دهد که غیرقانونی باشد: مستوجب مجازات می‌گردد. پورفاضل پس از بیان شرح اتفاقات روزهای بازداشت ستار به استناد تحقیقات قانونی و شهادت شاهدان، در پایان این لایحه و در بخش نتیجه‌گیری آورده است: الف- احراز سه عنصر تشکیل‌دهنده جرم و مشهودبودن آنها در جرم ارتکابی متهم (عناصر قانونی، مادی، معنوی) برابر آنچه معروض افتاد ب- روشن‌نبودن وضع ستار بهشتی از روز پنجشنبه ۹۱/۸/۱۱ تا شنبه ۹۱/۸/۱۳ که روز مرگش است. ج - متهم ادعا می‌کند در قرارگاه پلیس فتا نبوده و تنها شاهدش نیز همسرش می‌باشد که تشخیص میزان تاثیر و ارزش شهادت در علم قاضی و در حدود اماره قضایی با دادگاه است. از سویی دیگر یکی از ارکان شهادت برابر ماده ۱۷۷ ذی‌نفع‌نبودن شاهد در موضوع است و می‌دانیم که همسر هر کسی می‌تواند ذی‌نفع در موضوع شهادت باشد. با نگاهی به برگ برگ پرونده و مشاهده کلیه تناقض‌گویی‌ها و وضع و حال او چنین به نظر می‌رسد که قتل به طور کامل عمدی صورت پذیرفته.

ادامه از صفحه اول

## گران کنید؛ نخرند

صادقانه بگوییم اگر ما فقط وضعیت نابسامان غذا و تغذیه کشور را هم از نظر ایمنی غذا که مسوولیت مستقیم اداره کل نظارت بر مواد غذایی است و امنیت غذایی را که یک کار مهم بین‌بخشی است با همین منابع مالی موجود که در اختیار داریم بهبود دهیم به تدریج شاهد کاهش بار بیماری‌هایی خواهیم شد که در حال حاضر بیشترین بودجه را برای درمان آنها در بیمارستان‌ها خرج می‌کنیم. آیا مسوولان قانونگذار کشور می‌دانند چرا ماده ۳۷ قانون برنامه پنجم توسعه اجرا نشده است. چه کسی مسوول است موضوع را پیگیری کند؟ بعد از ده‌ها سال مکاتبه و بحث و جدل در زمینه توقف تبلیغات غذاهای مضر سلامت و ناموفق بودن معاونت‌های بهداشتی و دفتر بهبود تغذیه طی این مدت ما دست به‌دامان قانونگذار شدیم و بالاخره این ماده قانونی در برنامه پنجم گنجانده شد، ولی اکنون این قانون اجرا نمی‌شود و تبلیغات از صداوسیما که امام راحل آن را دانشگاه مردم نامیده‌اند ادامه دارد؟ متاسفانه یک سر خط، به سیاست‌های متناقض ما در وزارت بهداشت مربوط می‌شود. ابتدا باید پرسید آیا کارخانه‌های لبنیات بدون مجوز استفاده از روغن پالم را شروع کرده‌اند؟ آیا موسسه استاندارد و اداره نظارت بر مواد غذایی نمی‌دانسته‌اند؟ و چرا وقتی مجوز اضافه کردن روغن پالم را دادند به تولیدکننده ابلاغ نکردند که روی برچسب بنویسد که این ماده غذایی حاوی روغن پالم است. صنایع لبنی بیش از ۱۰ سال است که برای نجات از ورشکستگی و اخراج کارگران خود دست به‌دامان مسوولان شده‌اند. زمانی که شعار انتخاب‌شده کشور، توسط مقام‌معظم‌رهبری حمایت از تولید داخلی بود هیچ بودجه کمکی از طرف دولت وقت به تولید تزریق نشد بلکه پولی که باید صرف تولید و افزایش تولید داخلی می‌شد به صورت نقدی در اختیار مردمی قرار گرفت که نیمی از آنها به آن پول احتیاج نداشتند و نیمی دیگر هم با افزایش قیمت کالاها قدرت خریدشان تغییر نکرد و شاید هم کمتر شد. بدون توجه به نظر کارشناسی نیروهای تخصصی (اقتصاددانان و متخصصان تغذیه جامعه) یارانه را نقدی کردند و اسمش را گذاشتند هدفمندشدن. ما امروز به وجود روغن پالم در بعضی از فرآورده‌های لبنی اشاره می‌کنیم آیا می‌دانیم بخش عمده روغنی که به قنادی‌ها و سایر صنوف می‌رود بیش از ۵۰درصد چربی اشباع و حداقل ۲۰درصد ایزومر ترانس دارد. آیا می‌دانیم روکش بستنی‌هایی که کودکانمان آن را می‌خورند؛ بدترین نوع روغنی است که شرایط گرفتگی عروق را از همان دوران کودکی فراهم می‌کند. می‌دانیم بیشترین نمک که باید مصرف آن را کم کنیم در خیارشور، مخلوط شور، زیتون شور، انواع سس‌های تولیدی و وارداتی، رب گوجه، انواع کنسروها و... است و مردم فرودست جامعه را بیشتر در معرض خطر قرار می‌دهد. چون گاهی آنها هفته‌ها همان کنسرو، همان مخلوط شور خانگی و همان غذاهای خیابانی را می‌خورند. ما می‌دانیم که نظارت درستی بر اماکن تولید غذا نداریم و غذاهایی ارزان در شرایط بسیار بد بهداشتی و ناسالم تهیه می‌شوند و در ادارات خصوصا بخش خصوصی که می‌خواهند با پول کمی غذای کارکنان را تامین کنند مصرف می‌شود. سیاستگذاری‌های اشتباه و نادیده‌گرفتن واقعیات، شرایطی را به وجود آورد که در نبود نظارت‌های قوی، برخی تولیدکنندگان به اقداماتی مانند استفاده از روغن پالم روی آورند ولی آیا برای مردم مشخص است که کدام‌یک! مردم چگونه تشخیص دهند کدام کارخانه و چه محصولی حاوی این روغنی است که امروزه بیشترین واردات را در کشور ما دارد. آیا روی بسته‌بندی‌ها چیزی نوشته شده است؟ مشخص است که این موضوع تنها یکی از چندین موردی است که در مورد آن اطلاع یافته‌ایم و چه‌بسا مواردی که از چشمان ناظران دور مانده باشد و باید منتظر باشیم. امیدواریم وزیر بهداشت به‌عنوان متولی سلامت جامعه به‌زودی در مورد تمامی محصولات ناسالم غذایی که با مجوز یا بی‌مجوز در بازار توزیع می‌شود موضع‌گیری کنند. متاسفانه اجازه داده می‌شود مشکلی ساده که می‌توان با درایت آن را حل کرد به زخم عمیقی تبدیل شود. مانند سیاستگذاری که منتظر است ابتدا اتفاقی رخ دهد و سپس برای آن تصمیم‌گیری کند. ما هنوز برخی از مواد قانونی برنامه سوم، چهارم و پنجم را در زمینه غذا و تغذیه اجرا نکرده‌ایم. به‌طور مثال بر اساس ماده ۳۷ قانون برنامه پنجم توسعه، کالاها و مواد غذایی که مخل سلامت مردم هستند نباید اجازه تبلیغ داشته باشند و صداوسیما و دیگر رسانه‌ها در صورت تبلیغ آن کالاها باید جرایم سنگینی را به دولت بپردازند. در دوسال گذشته وزارت بهداشت فهرست این غذاها را به رسانه‌ها ارایه کرد اما در کمال بی‌توجهی و به بهانه‌هایی مانند نیاز به بودجه (به‌قیمت افزایش مرگ و بیماری) بارها اقدام به تبلیغ این خوراکی‌ها کرد بنابراین وقتی صداوسیما به‌عنوان دانشگاه عمومی، برای تامین بودجه خود، سلامت مردم را به خطر اندازد و کاری هم از دست وزارت بهداشت برنیاید دیگران نیز برای تامین منافع مالی به خود جرات می‌دهند که برای نجات بنگاه اقتصادی خود انواع کالاهای ناسالم را عرضه کنند. بگذارید برای چندمین‌بار راه‌حل مناسبی را ارایه کنم. هم‌اکنون سرانه مصرف لبنیات در کشور بسیار پایین است. مصرف مواد ضروری غذایی مانند گوشت، میوه و سبزیجات هم همین مشکل را دارند. راه‌حل اساسی برای حل مشکل، می‌تواند این گزینه باشد که دولت با مالیات‌بستن بر انواع متنوع اسنک‌ها که با بسته‌بندی‌های جذاب دیوار بزرگی را در جلو میلیون‌ها خواروبارفروشی در سطح کشور شکل داده و نوشابه‌های گازدار و بی‌گاز از جمله شربت‌های مالت که در ظروف زیبا به‌عنوان ماءالشعیر فروخته می‌شود و تمامی مواد غذایی شور، قیمت این مواد - که همه به‌گونه‌ای به روند پرشتاب بیماری‌های ناواگیر شدت می‌بخشد - را بالا ببرد تا خانواده‌ها خرید اینگونه مواد را کاهش دهند و دولت سرمایه مالی عظیمی را که به این صورت به دست می‌آورد صرف یارانه لبنیات، گوشت و سبزی و میوه و سایر محصولاتی کند که برای سلامت مردم ضروری است اما به دلیل قیمت بالا در دسترس آنها قرار ندارد.

***رییس انجمن علمی غذا و تغذیه حامی سلامت ایران**